



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲ آذر ۱۳۹۲

موضوع کلی: استعمال

موضوع جزئی: مطلب چهارم: استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد (مقام اول - امکان) مصادف با: ۱۹ محرم الحرام ۱۴۳۵

جلسه: ۳۰

سال: پنجم

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در امکان و استحاله استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد بود، عرض کردیم قائلین به امتناع ادله‌ای را بر اثبات مدعای خود ذکر کرده‌اند، ما تا به حال ادله مرحوم آخوند، دلیل میرزای قمی و محقق نائینی را ذکر کردیم و اشکالاتی هم که متوجه ادله این بزرگان بود را متعرض شدیم. نظریه دیگری که اصل آن را بیان کردیم لکن بررسی آن باقی ماند نظریه محقق اصفهانی است.

### خلاصه دلیل محقق اصفهانی:

ایشان هم معتقد است استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد محال است و عقلاً نمی‌توان یک لفظ را استعمال و از آن دو معنی اراده کرد، محصل استدلال ایشان این بود که حقیقت استعمال عبارت است از ایجاد معنی به سبب لفظ در خارج ولی نه به وجود حقیقی بلکه به وجود تنزیلی. در توضیح این مطلب گفتیم وقتی متکلم لفظی را استعمال می‌کند مثلاً می‌گوید: «رأیت اسداً»، «اسد» یک لفظ است که یک وجود خارجی و حقیقی دارد که عبارت است از صوتی که از دهان متکلم خارج می‌شود، این وجود خارجی برای طبیعی لفظ ثابت است اما خود این لفظ در واقع یک وجود تنزیلی برای معنی هم هست، چون «اسد» حقیقتاً عبارت است از حیوان مفترس موجود در خارج اما این لفظ ضمن اینکه خودش یک وجود خارجی دارد که صوت خارج شده از دهان است اما برای معنای «اسد» هم یک وجود تنزیلی محسوب می‌شود؛ یعنی وقتی گفته می‌شود «اسد» این لفظ نازل منزله وجود حقیقی «اسد» است که در خارج موجود می‌باشد.

پس لفظ در واقع دارای دو وجود است؛ یکی وجود حقیقی و خارجی آن که همان صدایی است که از دهان متکلم خارج می‌شود و یک وجود تنزیلی هم برای معنی محسوب می‌شود، چون وقتی متکلم می‌خواهد درباره «اسد» قضیه‌ای را نقل کند امکان ندارد که اسد موجود در خارج را حاضر کند و مقصود خود را به مخاطب تفهیم کند لذا یک جانشین برای آن معنای واقعی و خارجی انتخاب می‌کند که لفظ است و لفظ وجود تنزیلی معنی محسوب می‌شود، پس وقتی گفته می‌شود استعمال عبارت است از ایجاد المعنی باللفظ فی الخارج منظور این نیست که اگر متکلم «اسد» را استعمال کرد و گفت «رأیت اسداً» با استعمال لفظ «اسد» آن حیوان را خلق و ایجاد کند بلکه منظور این است که متکلم با استعمال این لفظ چیزی را که نازل منزله معنای حقیقی است ایجاد می‌کند نه خود حقیقت معنای خارجی را لذا لفظ استعمال شده وجود

تنزیلی معنی محسوب می‌شود، حال اگر لفظ وجود تنزیلی برای معنی باشد امکان ندارد در آن واحد یک لفظ وجود تنزیلی برای دو معنی باشد و یک وجود نمی‌تواند دو وجود باشد، وقتی وجود واحد باشد ایجاد هم واحد است، اگر قرار شد لفظ «اسد» وجود تنزیلی برای حیوان مفترس باشد یعنی معنای حیوان مفترس را ایجاد کند نمی‌تواند در همان زمان وجود تنزیلی برای معنای رجل شجاع هم باشد؛ چون وجود واحد نمی‌تواند دو ایجاد و دو وجود تنزیلی داشته باشد و عقلاً محال است که یک وجود دو ایجاد داشته باشد، بنابراین استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد محال است.<sup>۱</sup>

#### بررسی استدلال محقق اصفهانی:

دو اشکال به کلام ایشان وارد است:

#### اشکال اول:

اصل این مبنا مشکل دارد که لفظ وجود تنزیلی برای معنی باشد؛ به عبارت دیگر اصل این مبنا که حقیقت استعمال عبارت از ایجاد المعنی باللفظ فی الخارج باشد محل اشکال است، ما سابقاً گفتیم لفظ علامت و نشانه برای معنی است و حتی مرآت و آینه برای معنی هم نیست تا طبق نظر محقق خراسانی لفظ فانی در معنی باشد - مرحوم آخوند معتقد بود لفظ مرآت و آینه معنی است که در این صورت لفظ در معنی فانی می‌شود - لذا نظر محقق اصفهانی هم قابل قبول نیست که گفته شود استعمال عبارت است از ایجاد المعنی باللفظ فی الخارج بلکه حقیقت استعمال عبارت است از اینکه لفظ علامت و نشانه برای معنی است، پس اصل مبنای محقق اصفهانی محل اشکال است.

#### اشکال دوم:

بر فرض لفظ وجود تنزیلی معنی باشد و ما اصل مبنای محقق اصفهانی را بپذیریم و استعمال را عبارت از ایجاد المعنی باللفظ فی الخارج بدانیم یعنی وقتی متکلم می‌گوید «رأیت اسداً» گویا با لفظ «اسد» معنای آن را در خارج ایجاد می‌کند لکن نه حقیقت خارجی معنی را بلکه لفظ وجود تنزیلی معنی محسوب می‌شود، اگر این چنین باشد هیچ اشکالی ندارد یک ایجاد دو وجود تنزیلی داشته باشد، آنچه اشکال دارد در رابطه با وجودات حقیقیه است یعنی قاعده وحدت وجود و ایجاد که محقق اصفهانی به آن استناد کرده فقط در وجودات حقیقی پیاده می‌شود نه در وجودات تنزیلی و اعتباری، محقق اصفهانی فرمود وجود و ایجاد یکی است و وجود واحد ایجاد واحد دارد و اگر وجود واحد باشد ایجاد هم واحد است، ما می‌گوییم این قاعده در رابطه با موجودات حقیقی (اعم از موجود خارجی و ذهنی) ثابت است نه در وجودات تنزیلی و اعتباری یعنی اگر گفته شود لفظ وجود تنزیلی برای معناست هیچ مشکلی لازم نمی‌آید که یک چیز وجود تنزیلی چند چیز قرار بگیرد؛ چون وجود تنزیلی صرف یک اعتبار است که متکلم می‌تواند لفظ را نازل منزله یک معنایی قرار دهد و در همان زمان همان لفظ را نازل منزله معنایی دیگر قرار دهد؛ مثلاً لفظ «اسد» هم می‌تواند وجود تنزیلی برای رجل شجاع باشد و هم می‌تواند وجود تنزیلی برای حیوان مفترس باشد و هیچ محالی را در پی نخواهد داشت، بله اگر قرار بود به

۱. نه‌ایة الدراية، ج ۱، ص ۱۵۲.

وسيله لفظ دو وجود حقيقي ايجاد شود مستلزم تكثر در وجود واقعي و حقيقي بود اما تنزيل يك نوع اعتبار است و هيچ معني ندارد كه يك لفظ نازل منزله دو معني قرار گيرد لذا به نظر مي‌رسد دليل محقق اصفهاني بر امتناع هم تمام نيست.

#### تفصيل محقق عراقي:

محقق عراقي بر خلاف بزرگان ديگر در اين مسئله تفصيل داده، ايشان در بعضي صور، استعمال لفظ در اكثر از معنای واحد را عقلاً ممتنع دانسته اما در يك صورت قائل به جواز شده است، پس نظريه ايشان با سايرين تفاوت دارد و آن اينكه ايشان مي‌فرمايد استعمال لفظ در اكثر از معنای واحد در يك صورت ممتنع و در يك صورت جايز است. بيان ايشان مفصل است و ما به طور اجمال به آن اشاره مي‌كنيم.

ايشان ابتدائاً توضيحي مي‌دهد و انحاء استقلال در ما نحن فيه را ذكر مي‌كند، يعني مي‌گويد اينكه ما مي‌گويم لفظ استعمال شود و دو معني از آن اراده شود استقلالاً - ما در تنقيح محل بحث گفتيم موضوع بحث ما در استعمال لفظ در اكثر از معنای واحد اين است كه يك لفظ استعمال شود و دو معني استقلالاً اراده شود نه به صورت مجموعي و انضمامي؛ مثلاً متكلم بگويد «رأيت اسداً» و هم زمان با استعمال لفظ «اسد» دو معنای رجل شجاع و حيوان مفترس را اراده كند - محقق عراقي در مورد استقلال چهار احتمال را ذكر مي‌كند:

(۱) منظور از استقلال، استقلال ذات معنای ملحوظ در ذهن باشد كه هيچ وصفي کنار آن نيست يعني خود آن معني با قطع نظر از اينكه وصف ملحوظ بودن هم مورد توجه قرار گيرد.

(۲) مراد از استقلال، استقلال ذات معنای ملحوظ است به وصف ملحوظيت، يعني خود معني به وصف ملحوظ بودن اراده شده است.

(۳) معني استقلالاً مورد نظر باشد لکن به حسب قصد تفهيم معني، يعني كاری به خود معني ندارد بلكه آنچه مد نظر است اين است كه آن معني را به ديگري تفهيم كند.

(۴) استقلال معني به حسب مرحله اراده وجود و حكم، يعني معني را مستقلاً در نظر مي‌گيرد تا حكمي بر آن مترتب كند. به نظر محقق عراقي دو احتمال اخير (احتمال سوم و چهارم) از محل نزاع خارج هستند و ربطی به بحث ما ندارند چون اصلاً به استعمال مربوط نمی‌شوند، استقلال معني به حسب اراده تفهيم و استقلال معني به حسب اراده حكم مربوط به استعمال نيستند، اينكه متكلم در ذهن خودش معني را تصور كند تا بخواهد حكمي را بر آن مترتب كند ربطی به استعمال ندارد، مي‌تواند داعی استعمال باشد ولی ربطی به استعمال ندارد؛ چون تا زمانی كه لفظی بكار نرود استعمالي در كار نيست، همچنين استقلال معني به حسب اراده تفهيم ربطی به استعمال ندارد، پس استقلال طبق احتمال سوم و چهارم از محل بحث ما خارج است؛ چون اين دو احتمال مربوط به دواعی استعمال هستند و ارتباطی با خود استعمال ندارند.

اگر مراد از استقلال احتمال دوم (استقلال معني به وصف ملحوظيت) باشد، يعني معني مستقلاً با وصف ملحوظيت در نظر گرفته شود در اين صورت استعمال لفظ در اكثر از معنای واحد ممتنع است يعني ممتنع است در جمله «رأيت اسداً» هم

معنای رجل شجاع به وصف ملحوظیت و هم معنای حیوان مفترس به وصف ملحوظیت از لفظ «اسد» اراده شود؛ چون مستلزم تعدد نسبت می‌شود و گویا در یک کلام چند نسبت وجود دارد و چنین چیزی امکان ندارد چون از لفظ واحد دو معنای متباین اراده شده؛ برای اینکه هر کدام از این دو معنی با وصف ملحوظیت مورد توجه قرار گرفته‌اند و نمی‌شود از لفظ واحد در آن واحد دو معنای متباین به گونه‌ای که هر یک متعلق لحاظ مستقل باشند اراده کرد.

اما اگر مراد از استقلال احتمال اول (استقلال ذات معنای ملحوظ در ذهن با قطع نظر از وصف ملحوظیت) باشد در اینجا حق این است که استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد عقلاً جایز است و هیچ محذوری بر آن مترتب نخواهد شد؛ چون اصل تعلق لحاظ به امور متعدده اشکال ندارد هر چند آن امور متباین با هم باشند.<sup>۱</sup>

#### بررسی استدلال محقق عراقی:

نظر ایشان تمام نیست؛ چون بیان ایشان بر امتناع استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد طبق احتمال دوم (استقلال معنی به وصف ملحوظیت) همان بیان مرحوم آخوند است که فرمودند: اجتماع لحاظین پیش می‌آید و تعلق دو لحاظ به لفظ واحد ممکن نیست لذا همان پاسخی که به محقق خراسانی داده شد که در بررسی کلام ایشان مفصلاً به آن اشاره کردیم اینجا هم مطرح می‌شود لذا طبق احتمال دوم هم استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد ممتنع نیست.

اما کلام محقق عراقی نسبت به احتمال اول (استقلال ذات معنای ملحوظ در ذهن با قطع نظر از وصف ملحوظیت) که فرمودند استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد جایز است هم صحیح نیست؛ یعنی دلیلی که ایشان برای جواز استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد بیان کرده تمام نیست، ما هم قائل به امکان استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد هستیم لکن فرق ما با محقق عراقی این است که ایشان استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد را فقط در بعضی از صور جایز می‌داند ولی ما می‌گوییم استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد عقلاً ممتنع نیست و منحصر به صورت خاصی نیست و نسبت به احتمال اول هم که ایشان قائل به جواز استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد شده گرچه اصل ادعای ایشان درست است اما دلیل ایشان بر جواز چنین استعمالی تمام نیست؛ چون ممکن نیست ملحوظ بما هو ملحوظ متعدد باشد اما لحاظ واحد باشد، چون ایشان مسئله را به گونه‌ای تصویر کرد که متکلم لفظ را استعمال کند و به لحاظ و تصور واحد دو چیز را لحاظ کند و هر کدام هم متصف به وصف ملحوظیت باشد در حالی که نمی‌شود ملحوظ بما هو ملحوظ متعدد باشد ولی لحاظ واحد باشد؛ چون لحاظ یک چیز تصور و وجود آن شیء در ذهن است، پس اگر فرض شود دو چیز در ذهن متصور و ملحوظ است نمی‌شود لحاظ آن دو واحد باشد. نتیجه اینکه نظریه محقق عراقی مبنی بر تفصیل در این مسئله جایز نیست.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. نهاية الافکار، ج ۱، ص ۱۰۸-۱۰۴.